

«شهروند» الگوی هزینه‌های خانوار در یک دهه گذشته را بررسی کرد

توزیع فقر، دستاورداجرای بدهد فمندی یارانه‌ها

با اجرای غلط هدفمندی رفاه کاذب ایجاد شد
 قیمت کالا از سال ۸۴ تا ۹۲، ۴۰۴ برابر شد
 فقر ۷۶ درصد کل در آمدشان صرف غذا می شود
 دهک‌های ثروتمند تر پر جمعیت تر هستند
 هزینه غذایی ثروتمندان با کل هزینه سه دهک یکی است
 اقتصاد طبقه متوسط تضعیف شد



احسان سلطانی
 پژوهشگر

پرداخت هزینه‌ها روبه‌رو شده، دهک بالایی فقط با ۳ درصد و کل خانوارها به صورت متوسط با ۹ درصد کاهش توان پرداخت هزینه‌ها مواجه شده‌اند.

دهک‌های ثروتمند پر جمعیت ترند

طبق داده‌های متوسط افراد خانوار در گزارش بودجه خانوار مناطق شهری بانک مرکزی، بعد خانوار از دهک اول تا دهک چهارم با شیب نسبتاً تندی افزایش پیدا می‌کند بر این اساس تا دهک هفتم شیب ملایم‌تر بالا رفته اما از دهک هفتم تا دهم تغییرات چندانی ندارد. بنابراین معضل مهم دیگر در ارتباط با پرداخت یارانه‌ها، این است که بزرگی ابعاد خانوار در دهک‌های بالایی بیشتر است (با استناد به آمار بانک مرکزی در فایل Hbs1392 در سایت بانک مرکزی) در جدول شماره ۳۶ این گزارش آمده است که متوسط میانگین خانوارها در کشور ۳،۴۷ نفر است که در دهک اول ۲،۷، دهک دوم ۳،۲۱، دهک سوم ۳،۴۲، دهک چهارم ۳،۴۴، دهک پنجم ۳،۴۹، دهک ششم، ۳،۵۷، دهک هفتم ۳،۷۲، هشتم ۳،۶۸، نهم ۳،۷۲، دهک دهم ۳،۷۴ بوده است.

بر این اساس خانوارهای دهک بالا با وجود وضع بهتری مالی به مراتب بیشتر از دهک‌های پایینی یارانه دریافت می‌کنند به صورتی که خانوارهای دهک‌های بالایی حدود ۴۰ درصد بیش از پایین‌ترین دهک یارانه دریافت می‌کنند.

با توجه به این که دهک‌های پایینی کشور به دریافت یارانه‌ها متکی شده‌اند، کاهش شدید سهم یارانه‌ها از کل هزینه خانوار، آنها را به شدت در مضیقه قرار داده است. لذا لازم است تا راهکارهایی برای حمایت از آنها و تعدیل اثرات کاهش تورمی ارزش یارانه‌ها اتخاذ شود.

آن چه از تجربه تلخ یارانه‌ها می‌توان آموخت این است که همان‌گونه که سیاست عوام‌گرانه پر پرداخت یارانه‌ها برای مردم، رفاه و نه برای دولت‌مداران، محسوبیت به امرغان آورد، آمدن آن و طفره رفتن از حذف یارانه دهک‌های بی‌نیاز و تحمیل بار آن به دیگر بخش‌های اقتصادی، با اتخاذ اقداماتی از قبیل افزایش تصاعدی مالیات تولیدکنندگان کوچک و متوسط که با ایجاد اشتغال امکان کسب درآمد برای دهک‌های پایینی را فراهم می‌سازند، نیز نه برای مردم سعادت و نه برای دولت‌مداران حکم نیک به یادگار خواهد گذاشت. منطق و عدالت و انصاف حکم نمی‌کند که از کار آفرینان و صاحبان کارگاه‌های کوچک تولیدی، به انحاء و اقسام گوناگون و به اجبار و فشار مالیات‌های مضاعف اخذ شده و بعضاً به فعالان بخش‌های واسطه‌گری و غیرمولد که در دو دهک بالایی قرار دارند، به عنوان یارانه پرداخت شود.

همچنین سیاست‌های ایجاد رفاه با پرداخت یارانه نقدی، سبب کالایی (بسته‌های امنیت غذایی) و امثال آن ضمن آن که بر بار تعهدات دولتی‌ها می‌افزاید، نه تنها در نهایت توسعه اجتماعی و اقتصادی را در پی نخواهند داشت، بلکه بر روزه‌ها نیز آلوده‌کننده و بی‌کاران مستعدین خواهند افزود. بنابراین تنها راه نجات اقتصاد، خلق ثروت و افزایش سطح درآمد مردم از راه رفع تضییقات و تحمیلات بر روی بخش‌های مولد و کاهش هزینه‌های تولید (به ویژه هزینه‌های دولتی از قبیل مالیات‌ها، بیمه تأمین اجتماعی) و باز کردن فضای فعالیت و توسعه کسب و کار است که در قالب حمایت از بنگاه‌های مولد کوچک و متوسط بخش خصوصی می‌تواند متبلور شود. لذا شایسته است بیش از تمرکز بر برنامه‌ریزی جهت حمایت از اشراق آسیب‌پذیر، به اندیشه‌پردازی در موانع و محدودیت‌ها جهت فعالیت اقتصادی مولد و کسب و کار طبیعی آنها بود.

توزیع عادلانه تر فقر

تغییرات الگوهای مصرف مردم و افزایش هزینه‌ها، به وضوح نشان می‌دهد که به بین اقتصاد دولتی نفتی و کوز کارکردهای دولت‌ها، بیش از یک هزار میلیارد دلار درآمد جز خلق یک طبقه قلیل سوپر ثروتمند رانته، دستاوردی جز فقیرتر شدن حداقل ۹۰ درصد از مردم و ایجاد مشکل برای اقتصاد کشور نداشته است. اگر چه اصلاح این وضع به تلاش و زمان زیادی نیاز خواهد داشت. اگر چه برخی آمارها را بهبود وضعیت توزیع درآمد و وضعیت جینی حکایت دارد، اما اتفاقی که عملاً در سال‌های اخیر به وقوع پیوسته، به نوعی توزیع عادلانه تر فقر محسوب می‌شود. خانوارهای فقیر تر و ثروتمند نشده‌اند، بلکه وضع اقتصادی خانوارهای متوسط صدمه بیشتری دیده است. از سال ۱۳۸۴ به بعد تغییر طبقاتی رخ داده که طبقه متوسط را به سمت طبقات پایینی و البته بخش بسیار کوچکی را به طرف طبقات بالایی شیفت داده است.

معضل هم‌زمان این روند تضعیف اقتصاد طبقه متوسط است که در سطح بنگاه‌ها و صنایع کوچک و متوسط فعالیت می‌کند. سیاست‌ها و اقدامات بیش و کم همه دولت‌های اخیر و به ویژه پس از افزایش درآمدهای نفتی در جهت ایجاد تضییقات و تحمیلات و افزایش هزینه‌های کسب و کار برای تولیدکنندگان کوچک و متوسط بوده که کم‌کم هم استمرار یافته است. روند روزافزون تضعیف و به تحلیل رفتن بنگاه‌های مولد کوچک و متوسط و کار آفرینان ضمن پیامدهایی از قبیل عدم ایجاد اشتغال (یا روند اشتغال منفی) و رواج دلای و سفته‌بازی و فعالیت‌های کاذب اقتصادی منجر به رشد نابرابری‌ها در همه سطوح، کاهش فرصت‌های رشد عادلانه و فرار مغزها و سرمایه‌ها می‌گردد. امید است با اندکی شجاعت و تدبیر، (۱) ایجاد اشتغال مولد در صدر اولویت‌های ملی و اقتصادی قرار گیرد، (۲) یارانه دهک‌های بی‌نیاز بالایی قطع شود و (۳) یارانه سه دهک پایینی به صورت پلکانی تقویت شود.

* جمعیت هر جامعه‌ای به لحاظ درآمد یا هزینه به ۱۰ بخش تقسیم‌بندی شده، که هر یک از آنها را دهک می‌نامند. دهک اول نسلان‌دهنده ۱۰ درصد از خانوارهایی است که کمترین هزینه سالانه را دارند، بنابراین فقیرترین اقشار جامعه محسوب می‌شوند. در مقابل، دهک دهم ۱۰ درصد از خانوارهایی را نشان می‌دهد که بیشترین مبلغ را صرف هزینه سالانه خود کرده‌اند و لذا مرفه‌ترین اقشار جامعه هستند.

فقط از کل هزینه خانوار چهار دهک پایینی بالاتر بوده و با توجه به نرخ تورم مسکن، نشان می‌دهد که استفاده از خانه‌های لوکس‌تر و گران قیمت‌تر در دهک بالایی افزایش چشمگیری یافته است.

ایجاد رفاه کاذب با هدفمندی یارانه‌ها

اجرای طرح هدفمندی از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ و با پرداخت نقدی یارانه‌ها به مردم، در یکی دوسال اول منجر به ایجاد رفاه کاذب برای حداقل یک سوم از جمعیت کشور (با پوشش ۳۰ تا ۵۰ درصد از هزینه خانوار) شد. دریافت نقدی پول چنان بر زندگی وضع بهتری دارند، اما تفاوت زیادی با دهک دهم داشته و این دهک حتی ۱۰ درصد فاصله خود را از دهک نهم در سال ۱۳۹۲ نسبت به ۱۳۸۴ بیشتر کرده است. هزینه ۲۸ میلیون ریالی ماهانه خانوار دهک نهم که تقریباً نصف دهک دهم است، نشان می‌دهد که در صورت اقامت در شهرهای بزرگ، خانوارهای این دهک جزو طبقه متوسط محسوب می‌شوند. در میان اقلام هزینه‌ای، نسبت مصرف غذا، پوشاک، بهداشت، اثاثیه منزل و امور تفریحی و فرهنگی پنج دهک بالایی به پنج دهک پایینی بین ۱۷ تا ۴ درصد رشد داشته است. در حالی که نسبت هزینه پنج دهک بالایی به پایین ۳،۳ برابر است. نسبت هزینه دهک بالایی به پایینی ۱۲،۶ برابر است. برای آن که ابعاد فاصله طبقاتی بیشتر روشن شود، باید اشاره شود که در سال ۱۳۹۲ فقط هزینه مسکن دهک بالایی از کل هزینه خانوار هفت دهک پایینی (با به عبارتی ۸۰ درصد کل جمعیت کشور) و هزینه غذایی آن از کل هزینه خانوار سه دهک پایینی بیشتر است. در سال ۱۳۸۴، هزینه مسکن دهک بالایی

نسبت کل هزینه خانوار پنج دهک بالایی (پر درآمد) نسبت به ۵۵ دهک پایینی (کم درآمد) در طول دوره مورد نظر تغییر قابل ملاحظه‌ای نداشته است. اگر چه در میان دهک‌های بالایی، هزینه خانوار دهک‌های هفتم، هشتم و نهم تنزل نسبی داشته ولی برای دهک دهم افزایش یافته است. کاهش نسبی هزینه دهک‌های هفتم تا نهم می‌تواند حاکی از تنزل وضع اقتصادی طبقه متوسط در شهرهای بزرگ باشد. دهک‌های هفتم، هشتم و نهم اگر چه وضع بهتری دارند، اما تفاوت زیادی با دهک دهم داشته و این مهم‌ترین گروه هزینه‌های یعنی مسکن (شامل آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها) ضمن آن که سهم خود را از ۲۷ درصد کل هزینه واقعی خانوار ۲۷ درصد رشد به ۳۴ درصد رسانیده، بر اساس حجم مصرف نیز سهم خود را به ۴۴ درصد افزایش داده است. اگر چه سهم گروه غذا (خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها) از کل هزینه خانوار ۱۹ درصد رشد داشته، اما حجم مصرف آن ۱۱ درصد کاهش داشته است که به علت رشد تورمی بالای قیمت‌ها است. به عبارت دیگر حجم مصرف غذا توسط خانوارهای شهری در سال ۱۳۹۲، در حدود ۱۷ درصد کمتر از سال ۱۳۸۴ است. گروه‌های پوشاک و اثاثیه منزل با کاهش شدید سهم هزینه (حجمی و ارزشی) روبه‌رو شده‌اند، به طوری که حجم مصرف پوشاک ۲۹ درصد و اثاثیه منزل ۲۸ درصد در دوره ۹۲-۱۳۸۴ تنزل یافته است. گروه‌های هزینه‌های برنده در این دوره بهداشت، آموزش و به ویژه ارتباط هستند

